

فقر نقادی

زندگی در دنیای مدرن سخت و دشوار است و این دنیا به نقادی شدید نیاز دارد...



زندگی در دنیای مدرن سخت و دشوار است و این دنیا به نقادی شدید نیاز دارد
فقر نقادی

جام جم آنلاین: به همت کانون اندیشه جوان وابسته به پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، همایش #171؛ درباره علم دینی» با هدف فراهم آوردن فضای گفت‌وگو و تبادل آرا درباره مباحث مربوط به علم دینی میان جریان‌های فکری موجود در کشور و بخصوص در میان اندیشمندان جبهه فکری انقلاب اسلامی، روزهای دوشنبه و سه‌شنبه، 8 و 9 خرداد در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد.

در روز اول دکتر یوسف اباذری عضو هیات علمی دانشگاه تهران و دکتر رضا داوری اردکانی رئیس فرهنگستان علوم به ارائه سخن و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر داوود فیرحی، اعضای هیات علمی دانشگاه تهران در میزگردی به بحث درباره نقش علم در تمدن پرداختند. بخش‌هایی از سخنرانی‌های این نشست را در اینجا می‌خوانید.

اباذری: جامعه‌شناسی مواجهه ما با علم

جنگ ایران و روس احساس نیاز برای داشتن جنگ‌افزار نظامی را در ارتش ایران به وجود آورد و این مقدمه‌ای برای احساس نیاز به علم جدید بود. در ابتدا ارتش با اعزام نیرو و استخدام مستشار خارجی سعی در ارضای این نیاز داشت و بعدها هم با تأسیس دارالفنون و سایر اقدامات این امر پیگیری شد. بحث مدرنیته از حدود سی‌چهار سال پیش در ایران آغاز شده و حرف جدیدی در این باره باقی نمانده است، معتقدم ظرف 10 سال آینده این موضوع دیگر از دستور کار محققان و اندیشمندان خارج می‌شود. مسائلی داریم که باید به آنها بپردازیم. نباید سرنوشت خودمان را با بحث‌های جهانی گره بزنیم.

رضاخان می‌خواست دولت و ملت مدرن را در کشور بنا کند، اما همان اشتباه امیرکبیر را کرد و دست علوم تجربی را باز گذاشت و علوم انسانی در انزوا قرار داشت. علوم تجربی مورد سوال قرار نمی‌گرفت و با حدت و شدت به کار خود ادامه می‌داد، اما علوم انسانی همواره با سوال مواجه بود. رضاخان برای این‌که برای پادشاهی خودش هویت درست کند، دست به تاریخ‌سازی زد، با این‌که تاریخ یکپارچه‌ای در ایران وجود نداشت و حکومت‌ها از بین می‌رفتند و حکومت دیگری می‌آمد.

در دهه 20 افکار چپ در ایران رسوخ پیدا کرد و دانشگاه تأسیس شد تا اندیشه‌های جامعه‌شناسان بزرگ در ایران تدریس شود. در دوران رضاشاه 2 جنبش به فعالیت می‌پرداختند که هدف هر دو بازگشت به خویشتن بود. یک گروه در صدر حکومت بودند مانند نصر و نراقی و گروه دیگر در جامعه حضور داشتند مانند آل‌احمد و شریعتی. آل‌احمد دستگاه فکری‌ای ساخت که با اتکا به فرهنگ سنتی بتواند جلوی قدرت بایستد. شریعتی هم توانست از الهیات شیعی کمک بگیرد و با افکار چپ سازگاری ایجاد کند تا بتواند در برابر قدرت بایستد. این دو جریان کالا معارض بودند که اصلاً مورد کاوش قرار نگرفت. کسانی مانند آبیای برلین در غرب به تاریخ‌نگاری پرداختند که تاریخ‌نگاری ساده‌انگارانه‌ای نوشتند که این ساده‌سازی به ضرر ماست. کسانی که در قرن نوزدهم به نقد مدرنیته پرداختند، بیشتر رمان‌نویس بودند تا فیلسوف. تنها فیلسوف منتقد مدرنیته کی‌یرکگارد بود. مثلاً داستان‌های داستایوفسکی پاسخی به دیدگاه‌های کانت است.

واژه علم دینی واژه درستی است، غزالی هم کتابی به نام احیاء علوم الدین دارد. دانش جدید، دانشی است که نظام بزرگ فلسفی قادر به پاسخگویی آن نیست. باید دستگاه منظم نظر به واقعیت هم معطوف شود. دنیای مدرن دنیای پلشتی است. هیچ کس نیست که معتقد نباشد این دنیا و زندگی سخت نیست. دنیای مدرن نیازمند نقادی بسیار شدیدی است. واقعیت دنیای مدرن دچار تناقض است. این اصلاح با تصحیح دستگاه معرفتی‌شناختی حل نمی‌شود؛ کاری که پوپر می‌خواست انجام دهد. این ورطه‌ای است که در آن افتاده‌ایم و نتوانستیم از آن بیرون بیاییم.

پارسانیا: علم و تمدن

باید بین دو مفهوم معرفت و علم فرق گذاشت. این‌که در مورد این دو مفهوم چه تعریف و چه رهیافتی داریم، مورد توافق همگان نیست. فلسفه، علم نیست، انسانیات است. تنها علوم تجربی آزمون‌پذیر است.

داوری اردکانی: عالم امانتدار علم است و باید امانتدار آن باشد، عالم نمی‌تواند بنا به مصلحتی در علم تصرف کند. اگر این کار را بکند، عالم نیست. اهل علم، علم را وسیله مقاصد پایین‌تر از علم نکردند. اگر این‌گونه می‌کردند ابن‌سینا، ابوریحان و... آواره نبودند وقتی دانش به معنای عام و علم به معنای خاص بخواد تعیین تاریخی و اجتماعی پیدا کند و وارد فرهنگ شود، قطعاً رابطه وثیقی با تمدن دارد. هر تمدنی با سطح، نوع و تعریفی از علم، دانش و معرفت ارتباط دارد و در مقابل غیر آن می‌ایستد، اما این گفته الزاما به این معناست که حقیقت علم، معرفت و دانش در سطح فرهنگ و تمدن رقم می‌خورد. حکم مطلق کردن به این همه ساحت‌های دانش، الزاماتی دارد. علم و دانش در فرصت‌های تاریخی و تمدنی متناسب با حوزه‌های تمدنی بروز و ظهور می‌یابند. نمی‌توانیم علم اسطوره‌ای داشته باشیم، عالم اسطوره‌ای نظام معرفتی اسطوره‌ای می‌طلبد. مطالعات اساطیری ما را انسان اساطیری نخواهد کرد. بر این اساس نظام معرفتی دینی، نظام معرفتی خود را می‌طلبد.

فیرحی: تمدن اسلامی و علم

تمدن اسلامی دارای 3 ضلع است که می‌توان آنها را عقل، طبیعت و نص دانست. از هر یکی از اضلاع این مثلث می‌توان به دیگری رسید. جهان خرد و نص در يك نظریه نمی‌گنجد. 2 آیه سیاسی در قرآن وجود دارد که برای تعیین نوع حکومت مهم است، آیه شورا و آیه اولی‌الامر. حال این سوال مطرح می‌شود که آیا شورا تابع اراده حاکم است یا اراده حاکم تابع شورا است. چطور شد که در دوره‌هایی از تمدن اسلامی حکومت‌های اقتدارگرا وجود داشتند. به هر کدام از این سوال‌ها که پاسخ بدهیم، در کل اسلام و در نص و... تغییری ایجاد نمی‌شود. در دوره مشروطه چرخشی در آرا و افکار و نگاه‌ها به وجود آمد که سعی داشت منظور از آیه را حاکمیت شورا بر اراده حاکم معرفی کند، چون دسترسی به معصوم نداریم، دانشی که نص را تبیین کند، مشخص‌کننده این برداشت است. [پیش از آن نیز] این نص نبود که به ما حکم می‌کرد نظام سیاسی اقتدارگرا باشد، بلکه نوع نگاه ما و برداشت ما این کار را می‌کرد. نگاه ما بخشی از آیه را برای ما برجسته‌تر می‌کند.

داوری اردکانی: مواجهه مسلمین با دانش یونانی

همیشه فکرم این بود که فارابی و ابن‌سینا و... چگونه فیلسوف شدند، یعنی چه دردی داشتند؟ چه درکی داشتند؟ انسان با مطالعه تنها باسواد می‌شود و چیزهایی در مورد مسائلی می‌داند اما صاحب‌نظر نمی‌شود. تنها با طرح پرسش است که انسان به دنبال کسب علم و معرفت می‌رود و می‌تواند در علوم صاحب نظر شود.

در جامعه‌ای که #171؛مسأله» به دشواری یافت می‌شود، کم کم این گونه افراد مهجور می‌شوند، وقتی چیزی را بخواهید که کمیاب است، کمتر به خواست خودتان می‌رسید. گاهی اوقات از تفسیر حرف‌ها و نوشته‌هایم تعجب می‌کنم. گاهی برخی تفسیرهای نادرستی از حرف‌هایم دارند و گاهی هم برخی تفسیر درستی ارائه می‌کنند. کتاب‌هایم را نمی‌خوانند، کسی می‌گفت: بعد از مرگت اینها را می‌خوانند و بهتر از نسل امروز می‌فهمند. پس نسل بعد از شما مسأله‌دارتر از نسل شماست.

در کتاب #171؛ما و تاریخ فلسفه اسلامی» سعی نکردم تاریخ فلسفه بنویسم. نظرم این بود که بگویم سر و کار ما با فلسفه اسلامی چیست و چرا فلسفه اسلامی می‌خوانیم؟

در قرون دوم و سوم هجری در هیچ جا فلسفه یونانی مطرح نبود، مسلمانان فلسفه را احیا کردند. چرا فلسفه یونانی در عالم اسلامی و فقط در ایران یعنی در جغرافیای شرقی جهان اسلام که از طریق اسلام و زبان فارسی به آنجا رفت، مورد توجه قرار گرفت؟ در کشورهای دیگر عالم اسلام، خبری از فلسفه نیست.

مسیحیت اروپایی بدون فلسفه قوام پیدا نمی‌کرد، بنابراین آنها به فلسفه ما نیاز داشتند و فلسفه اسلامی و فلسفه یونانی را از ما گرفتند. برخی معتقدند ایرانی‌ها فقط خزانه‌دار و امانت‌دار فلسفه یونان بودند تا فلسفه را به اروپایی‌ها تحویل دادند. این نظر کاملاً غلط است چون اگر چنین بود دیگر رازی‌ها و ابن‌سیناها را نداشتیم.

فلسفه در عالم اسلامی انتخاب شد یعنی درک و فهمی بوده است و هر انتخابی با درک است. نظر دیگر این است که گفتند ملاحظات سیاسی در کار بود که بر اثر این ملاحظات چیزی را رد و چیزی را قبول کردند، اگر این‌گونه بود که افلاطون باید بیشتر پذیرفته می‌شد و بیشتر ارسطو رد می‌شد.

عالم امانتدار علم است و باید امانتدار آن باشد، عالم نمی‌تواند بنا به مصلحتی در علم تصرف کند. اگر این کار را بکند، عالم نیست. اهل علم، علم را وسیله مقاصد پایین‌تر از علم نکردند. اگر این‌گونه می‌کردند ابن‌سینا، ابوریحان و... آواره نبودند. آنها علم خود را تقدیم حاکمان می‌کردند تا آواره نباشند. يك استعداد و طبعی در صدر اسلام پدید آمد که به دنبال علم بود، مسلمانان فقط علم را از یونان

نگرفتند، بلکه از هند و چین و... هم گرفتند. مسلمانان فلسفه را با پرسش فرا گرفتند.

اگر مسلمانان صرفاً به دنبال تحکیم اصول دین بودند، دعوای میان متکلم و فیلسوف چیست؟ اگر فیلسوفان صرفاً دفاع از دین را مد نظر قرار می‌دادند، قطعاً با متکلمین همکلام می‌شدند، اما بعضاً مشاهده می‌کنیم که فیلسوفان اطلاق واژه متکلم بر خود را نوعی دشنام تلقی می‌کنند.

گروهی بر این باورند که هر محصول فرهنگی را می‌توان از هر کجا گرفت و بر آن چیزی افزود یا از آن کم کرد، در حالی که فلسفه یونان در انتقال به علم اسلامی نمی‌توانست همان فلسفه یونان باقی بماند.

ادعای واهی‌ای مبنی بر وجود عناصر ناسیونالیستی و ایدئولوژیک در آرای فلاسفه اسلامی وجود دارد. هجمه‌های موجود، ناشی از تنگ‌نظری و یکسویه‌نگری است. فلسفه اسلامی تلاشی در جهت تقریب دین و فلسفه است و این تلاش از خواجه نصیرالدین طوسی تا ملاصدرا و اخلاف او قابل مشاهده است.

سیدحسین امامی / جام‌جم